



مرکز ترویج علوم انسانی

تمرین‌های «قافیه و عروض» در علوم و فنون ادبی

تهیه شده توسط: دکتر عباسعلی پورعلیزاده

دی‌ماه ۱۳۹۸

بخش اول

* لطفا ابیات زیر را پس از خوانش با رعایت املای عروضی و با توجه به وزن آن، تقطیع کنید سپس با قرار دادن نشانه های هجایی و مشخص کردن پایه های آوایی، اختیارات شاعری آن را بنویسید.

۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)

الا یا ایها الساقی، ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها (حافظ)

یادداشت:

۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنی سالم)

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد (سعدی)

یادداشت:

۳- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم)

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود (سعدی)

یادداشت:

۴- مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مطوی)

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (مولوی)

یادداشت:

۵- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثنی مخبون)

همه کس را تن و اندام و جمالست و جوانی وین همه لطف ندارد تو مگر سرو روانی (سعدی)

یادداشت:

۶- فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنی سالم)

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سری را (ناصر خسرو)

یادداشت:

۷- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند (حافظ)

یادداشت:

۸- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن (رمل مثنی مخبون محذوف)

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکویی نبرند (سعدی)

یادداشت:

۹- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (منسرح مطوی مکشوف)

آنچه مرا آرزوست ، دیر میسر شود وین چه مرا در سر است ، عمر در این سر شود (سعدی)

یادداشت :

۱۰- مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اِخْرَب)

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را دردا که راز پنهان ، خواهد شد آشکارا (حافظ)

یادداشت :

۱۱- مفعَلن مفاعِلن مفعَلن(رجز مثنیٰ مطوی مخبون)

بی همگان به سر شود ، بی تو به سر نمی‌شود داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمی‌شود (مولوی)

یادداشت :

۱۲- مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (هزج مثنیٰ اِخْرَب)

ای پادشه خوبان ، داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد ، وقت است که بازآیی (حافظ)

یادداشت :

۱۳- فعلات مفاعِلن فعلات مفاعِلن (غریب مثنیٰ مخبون)

به قرار تو او رسد که بود بی‌قرار تو که به گلزار تو رسد دل خسته به خار تو (مولوی)

یادداشت :

۱۴- مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن (مجتث مثنیٰ مخبون)

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم (سعدی)

یادداشت :

۱۵- فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن (رمل مثنیٰ مشکول)

ز دو دیده خون فشانم ، ز غمت شب جدایی چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی (عراقی)

یادداشت :

۱۶- فع لن فعولن فع لن فعولن (متقارب مثنیٰ ائلم)

عیشم مدام است ، از لعل دلخواه کارم به کام است ، الحمدالله (حافظ)

یادداشت :

۱۷- مستفعلن فعَلن مستفعلن فعَلن (بسیط مخبون)

از بس که در نظرم خوب آمدی صنما هر جا که می‌نگرم گویی که در نظری (سعدی)

یادداشت :

۱۸- فعولن فعولن فعولن فعل (متقارب مثنیٰ محذوف)

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی (فردوسی)

یادداشت :

۱۹- مفاعِلن فاعِلاتن مفاعِلن فعِلن (مجتث مِثمن مَخبون محذوف)

ز گریه مردم چشمم نشست در خون است ببین که در طلبت حال مردمان چون است (حافظ)
یادداشت:

۲۰- مفعولُ فاعِلاتُ مفاعیلُ فاعِلن (مضارع مِثمن اِخرب مکفوف محذوف)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (مولوی)
یادداشت:

۲۱- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (هزج مِثمن اِخرب مکفوف محذوف)

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه (شیخ بهایی)
یادداشت:

۲۲- مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (هزج مِثمن مکفوف محذوف)

زهی عشق زهی عشق که ماراست خدایا چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا (مولوی)
یادداشت:

۲۳- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل (هزج مِثمن اِخرب مکفوف محبوب)

از کشت عمل بس است یک خوشه مرا در روی زمین بس است یک گوشه مرا (فروغی بسطامی)
یادداشت:

۲۴- مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مِثمن مطوی منحور)

بر سر آنم که گر زدست بر آید دست به کاری زخم که غصه سر آید (حافظ)
یادداشت:

۲۵- مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع (هزج مِثمن اِخرب مکفوف محبوب) (لا حول و لا قوه الا بالله)

گویند کسان بهشت با حور خوش است من می گویم که آب انگور خوش است (خیام)
رایج ترین وزن رباعی. کل دیوان عمر خیام نیشابوری بر این وزن است.
یادداشت:

۲۶- فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن (رمل مسدس محذوف)

بشنو از نی چون حکایت می کند وز جداییها شکایت می کند (مولوی)
مثنوی معنوی بر این وزن سروده شده است.
یادداشت:

۲۷- مفعولُ مفاعِلن فعولن (هزج مسدس اِخرب مقبوض محذوف)

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز (نظامی)

لیلی و مجنون نظامی بر این وزن سروده شده است.

یادداشت :

۲۸- مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف)

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد (بابا طاهر)

یادداشت :

۲۹- مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مطوی مکشوف)

ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده‌ای مرحبا (سعدی)

یادداشت :

۳۰- فعلاتن مفاعلن فعولن (خفیف مسدس مخبون محذوف)

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس زهر هجری کشیده‌ام که می‌پرس (حافظ)

یادداشت :

۳۱- مفعول مفاعلن مفاعیلن (هزج مسدس اخب مقبوض)

ما دُرد فروش هر خراباتیم نه عشوه فروش هر کراماتیم (عطار نیشابوری)

یادداشت :

بخش دوم

*** لطفا ابیات زیر را پس از خوانش با رعایت املائی عروضی ، تقطیع کنید سپس با قرار دادن نشانه های هجایی و مشخص کردن ارکان (پایه های آوایی)، وزن ، اختیارات و نام بحر عروضی آن ها را بنویسید.

۱- یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد / به وداعی دل غم دیده ی ما شاد نکرد

یادداشت :

۲- تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد / وجود نازکت آزرده ی گزند مباد

یادداشت :

۳- دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد / من نیز دل به باد دهم هر چه باد ، باد

یادداشت :

۴- یاری اندر کس نمی بینم یاران را چه شد ؟ / دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد ؟

یادداشت :

۵- مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد / قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد

یادداشت :

۶- مسلمانان مرا وقتی دلی بود / که با وی گفتمی گر مشکلی بود

یادداشت :

۷- راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد / شعری بخوان که با او رطل گران توان زد

یادداشت :

۸- دیری است که دلدار پیامی نفرستاد / نوشت کلامی و سلامی نفرستاد

یادداشت :

۹- حال دل با تو گفتمن هوس است / خبر دل شنفتمن هوس است

یادداشت :

۱۰- روز وصل دوستداران یاد باد / یاد باد آن روزگاران یاد باد

یادداشت :

۱۱- سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند / همدم گل نمیشود یاد سمن نمیکند

یادداشت :

۱۲- کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

یادداشت :

۱۳- به ملازمان سلطان که رساند این دعا را / که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

یادداشت :

۱۴- حکایت شب هجران نه آن حکایت حالیت که شمه‌ای ز بیانش به صد رساله برآید

یادداشت :

۱۵- آن کس که به دست جام دارد / سلطانی جم مدام دارد

یادداشت :

۱۶- چندان که گفتم غم با طیبیان / درمان نکردند مسکین غریبان

یادداشت :

۱۷- روشنی طلعت تو ماه ندارد / پیش تو گل رونق گیاه ندارد

یادداشت :

۱۸- آن کیست کز روی کرم با من وفا داری کند / بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند

یادداشت :

۱۹- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان برفت با با سر پیمانه شد

یادداشت :

۲۰- وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی -

یادداشت :

۲۱- لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته سربسته چه دانی خموش

یادداشت :

۲۲- سلامی چو بوی خوش آشنایی / بدان مردم دیده ی روشنایی

یادداشت :

۲۳- بیا ساقی آن می که حال آورد / کرامت فزاید کمال آورد .

یادداشت :

۲۴- مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (مولوی)

یادداشت :

۲۵- دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد / رُخِ فرسوده ی زردم غم صفرای تو دارد

یادداشت :

۲۶- گر نخسبی شبی ای جان چه شود / ور نکوبی در هجران چه شود ؟

یادداشت :

۲۷- بیایید بیایید که گلزار دمیده است / بیایید بیایید که دلدار رسیده است

یادداشت :

۲۸- صنما خرگه تو ام که بسازی و بر کنی / قلمی ام به دست تو که تراشی و بشکنی -

یادداشت :

۲۹- کی باشد کاین قفس چمن گردد / وندر خور کار و کام من گردد

یادداشت :

۳۰- هین که گردن سستی کردی ، کو کبابت کو شرابت ؟ / هین که بس تاریک رویی ای گرفته آفتاب

یادداشت :

۳۱- در لطف اگر بروی ، شاه همه چمنی / در قهر اگر بروی ، که را ز بُن بکنی .

یادداشت :

۳۲- چنان کز غم دل دانا گریزد / دو چندان ، غم ز پیش ما گریزد

یادداشت :

۳۳- مرا بدید و نپرسید آن نگار، چرا ؟ / ترش ترش بگذشت از دریچه یار ، چرا ؟

یادداشت :

۳۴- ما به بغداد جهان لاف انا الحق میزدیم / پیش از آن کاین دار و گیر نکته ی منصور بود

یادداشت :

۳۵- صورتگر نقاشم هر لحظه بتی سازم / و آن گه همه بت ها را در پیش تو بگذارم

یادداشت :

۳۶- ای آنکه تو خواب ما ببستی / رفتی و به گوشه ای نشست

یادداشت :

۳۷- ترا زین تنگ زندان ها رهی باشد به میدان ها / مگر خفته است پای تو ، تو پنداری نداری پا

یادداشت :

۳۸- رو سینه را چون شیشه ها هفت آب شو از کینه ها / و آن گه شراب عشق را پیمانہ شو پیمانہ شو

یادداشت :

۳۹- عشق تو آورد شراب و کتاب / عقل به یک گوشه نشستن گرفت

یادداشت :

۴۰- بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آخر صنم گریز پا را

یادداشت :

۴۱- کرانی ندارد بیابان ما / قراری ندارد دل و جان ما

یادداشت :

۴۲- دام جهان را هزار قرن گذشته است / در خور صیدم نیامده است شکاری

یادداشت :

۴۳- عقل از تو تازه بُود ، جان از تو زنده شود / تو عقلِ عقل منی ، تو جان جان منی

یادداشت :

۴۴- برگشا این پرده را تازه کن پژمرده را / تا رود خاکی به خاک تا روان گردد روان

یادداشت :

۴۵- ای عجب، گویم دگر ؛ باقیات این خبر / نی خمش کردم تو گوی مطرب شیرین زبان

یادداشت :

بخش سوم

مهارت تشخیص وزن اشعار به صورت سماعی یک توانایی شخصی است اما می توان به روش زیر آن را به دست آورد .

- ۱- درست خواندن شعر.
- ۲- استفاده از آثار موسیقی سنتی ایرانی .
- ۳- دانستن مقدمات علم عروض .
- ۴- با لحن و آهنگین خواندن اشعار.
- ۵- آهنگ گذاشتن روی اوزان شعر.
- ۶- درنگ کردن در پایان هر رکن یا پایه .
- ۷- انتخاب مصراع‌ی که در خوانش روان تر است .
- ۸- وزن هایی که با (مفعول) شروع می شود معمولاً با دو برش می شود تقطیع کرد . مثل مفعول مفاعیلن (مستفعل مفعولن)و...

برای تشخیص اختیارات شاعری به چند نکته باید توجه کرد.

۱. هجاهایی که با مصوبات کوتاه و بلند شروع می شوند معمولاً در تقطیع، حذف همزه صورت می گیرد . مثال طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی
۲. هجای آخر باید بلند باشد در غیر این صورت اختیار وزنی دارد.
۳. با تقطیع کردن دو رکن اول مصراع، معلوم می شود که آیا فاعلاتن به جای فعلاتن آمده است یا نه؟
۴. با بررسی رکن آخر مصراع معمولاً معلوم می شود که آیا ابدال صورت گرفته است یا نه؟
۵. بیتهای که وزن مفتعلن مفاعلن دارد احتمال اختیار قلب هم در آن وجود دارد.
۶. اگر رکن یا پایه ای ، سه هجای بلند داشت در آن اختیار ابدال وجود دارد.
۷. کسره ها و (و) ضمه، عطف، معمولاً اختیار زبانی از نوع تبدیل مصوت کوتاه به بلند دارند.
۸. با شمرده و آهنگین همراه با تفکیک پایه ها، می شود اختیارات شاعری را تا حدی پیدا کرد.

۱.۹ اگر هجاهای دو مصراع برابر نبود احتمال اختیار شاعری از نوع ابدال در آن است.
۱.۰ از طریق وزن سماعی و درنگ نمودن در پایان پایه های هجایی سریع تر می توان به اختیارات دست یافت.

بنواخت نور مصطفی آن آستنِ حنّانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنّانه شو حنّانه شو
اگر بخواهیم مصراع اول این بیت را با هجاهای کوتاه و بلند نشان دهیم به صورت زیر می باشد:

U - - - - U - - - - U - - - - U - - - -

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

اگر با آواز سنتی ایرانی آشنا باشید و بتوانید این بیت را به صورت آوازی بخوانید خواهید دید که مثلاً در هجای چهارم مصراع اول مجبورید صدای خود را بکشید.

نه سبو پیدا در این حالت نه آب خوش ببین و الله اعلم بالصواب
هجای اول مصراع اول این بیت کوتاه است و بلند تلفظ می گردد.

بحر در لغت شکافتن است و دریا از آن جهت بحر خوانند که شکافی فراق در زمین و مشتمل بر آب بسیار است
مجازاً به معنی وسعت بسیار بزرگ نیز می باشد و از این جهت در عروض واژه بحر مصطلح است از وزن های بسیاری را
شامل می باشد مانند بحر متقارب ، رمل ، هزج ، رجز و امثال آن.

زحاف با کسر اول از " زحف " گرفته شده و " زحف " به معنی دور شدن از اصل و فرو افتادن تیر از نشانه و جمع آن
زحافات و ازاحیف است. زحاف در اصطلاح علم عروض تغییری است که به اجزای اصلی (سالم) وارد می آید تا اجزای
فرعی غیر سالم از آن منشعب شود و باید افزود آن جزو را که از تغییر حاصل می شود مزاحف گویند.

بحور همسان :

۱. بحر متقارب از تکرار فعولن حاصل می شود .

به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

۲. بحر رمل از تکرار فاعلاتن تشکیل می شود.

نسبت نسیان به ذات حق مده

بار کفر است این به دوش خود منه

۳. بحر هزج از تکرار مفاعیلن بنیان می پذیرد.

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

۴. بحر رجز از تکرار مستفعلن بنا می گردد.

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می رود

۵. بحر کامل از تکرار متفاعلن ساخته می شود.

چه شود به چهره زرد من نظری برای خدا کنی

۶. بحر وافر از تکرار مفاعلتن شکل می گیرد

چه شد صنما به سوی کسی به چشم رضا نمی نگری

زرسم جفا نمی گذری طریق وفا نمی سپری

۷. بحر متدارک از تکرار فاعلون استوار می گردد.

ای فسانه فسانه فسانه ای خدنگ تو را من نشانه

ای علاج دل ای داروی درد همراه گریه های شبانه

قافیه

در قافیه چنان که خواهیم گفت صورت مکتوب نیز اهمیت دارد .

در فارسی امروز مصوت مرکب وجود ندارد .

علامت " و " در خط فارسی نماینده سه حرف ملفوظ است مثلاً در واژه های " تو ، سود، وجد " به علاوه در کلمه مثل " نو " نماینده دو حرف ملفوظ است.

علامت " ی " نیز نماینده دو حرف ملفوظ متفاوت است در واژه های " سی " و " وی "

بعضی از صامت های فارسی در خط دارای چند علامت هستند مثل ؛ ت ، ط / ث،س،ص / و ...

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست در این بیت از اوست ردیف است

و خرم و عالم واژه های قافیه و " م " حروف قافیه، قاعده ۲

در بعضی از اشعار گاه واژه های ردیف از نظر معنا با هم تفاوت دارند ولی این تفاوت معنایی جنبه مجازی دارد و برای

خواننده یا شنونده چندان محسوس نیست مانند

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد / و آنچه داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم؟ گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد

می کرد در بیت دوم در معنای می ساخت به کار رفته است.

مصوت " ی " معمولاً به تنهایی حرف قافیه قرار نمی گیرد مثلاً واژه بازی با معنی قافیه نمی شود اما بعضی از شاعران به

ندرت " ی " را تنها حرف قافیه قرار دادند

گاه توبه کردن آمد از مدایح و ز هجی / از هجی بینم زیان و از مدایح سود، نی (منوچهری)

مصوت کوتاه " ه " نیز گاهی به ندرت اساس قافیه قرار گرفته است به ویژه هر گاه قافیه شعر الحاقی داشته باشد

هر کجا ذکر او بود تو که ای / جمله تسلیم کن بدو تو چه ای

قاعده قافیه یک و دو

قاعده یک، هر یک از مصوت های (ا، و) به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرد اما قاعده دو هر مصوت با یک یا دو صامت

بعد از قافیه قرار می گیرد به عنوان مثال

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
چشم تو دل فریب و جادو
در چشم تو خیره چشم آهو
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد مزرعه سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
کسی دانی نیک مردی نکاشت
کزو خرمن کام دل بر نداشت
نکونام صاحب دل و حق پرست
خط عارضش خوشتر از خط دست
تبصره های قافیه

۱. بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی
برای مشخص کردن قافیه هر شعر ابتدا ردیف را مشخص میکنیم و بعد حروف الحاقی و سپس حروف اصلی و در پایان قاعده قافیه را.

۲. کسان شهر نوشند و مرغ و بره
مرا روی نان می نبیند تره
یکی مشکلی برد پیش علی
مگر مشککش را کند منجلی
۳. سراسر همه دشت پر کشته بود
زمین چون گل ارغوان گشته بود
منظری تصویری و بنده ژنده
۴. چنان صورتش بسته تمثال گر
که صورت نبندد از آن خوب تر
دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی گیرد
ز هر در می دهم بندش ولیکن در نمی گیرد
نک بهاران شد صلا ای لولیان
بانگ نای و سبزه و آب روان
شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

سپید روز به پاکی رخان تو ماند
 ۵. به خردی بخورد از بزرگان وفا
 خدا دادش اندر بزرگی صفا
 بشنو این نی چون حکایت می کند
 از جداییها حکایت میکند
 ۶. زهر ناحیه کاروانها روان
 به دیدار آن صورت بی روان
 گلاب است گویی به جویش روان
 همیشه شاد گردد ز بویش روان
 ۷. چراغ روی ترا شمع گشت پروانه
 مرا ز خال تو با حال خویش پروانه
 قافیه میانی و درونی
 در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
 من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود
 یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا
 یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا
 روح تویی نوح تویی فاتح و مفتوح تویی
 سینه مشروح تویی بر در اسرار مرا
 دو قافیه ای یا ذوقافیتین
 گزید از غنیمت ظرایف بسی
 کز آن پس نبیند ظرایف کسی
 آتش است این بانگ نای و نیست باد
 هر که این آتش ندارد نیست باد
 گلاب لست گویی به جوی روان
 همیشه شاد گردد ز بویش روان
 قافیه خطی

قافیه بر مبنای زبان یعنی صورت ملفوظ شناخته می‌شود اما اگر هم این زبان دارای شکل مکتوب شد یکسانی خطی نیز
 باید رعایت شود به عبارت دیگر در این صورت قافیه هم جنبه سمعی دارد و هم بصری مثلاً در این شعر سعدی پیوند
 روح می کند این باد مشک بیز
 هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز

از نظر صورت ملفوظ واژه‌های حضيض، لذیذ غلیظ با مشک بیز و خیز هم قافیه هستند اما چون شکل خطی آنها از نظر دیداری متفاوت است قافیه کردن آنها درست نیست

عیوب قافیه

در شعر فارسی رعایت قواعد و ضوابط قافیه الزامی است و هرچه خلاف آنها باشد غلط است مثل قافیه کردن پُر با تَر ، فردوسی با طوسی احتیاط با اعتماد و غیره .

رد الثقافیه

تکرار واژه های قافیه را نیز از علمای بلاغت عیب فاحش می‌شمارند مگر اینکه ابیات شعر از بیست و سی در گذرد یا قصیده دو مطلع داشته باشد اما شاعر گاه در اشعار کمتر از بیست و سی نیز واژه های قافیه را تکرار کرده‌اند به علاوه تکرار واژه ی قافیه مصرع اول را در غزل عیب ندانسته اند ، حتی آوردن آن را در مصرع چهارم صنعت (ردّ للقفایه) به حساب آورده اند.

تکرار واژه های غیر ساده قافیه

تکرار واژه های غیر ساده یعنی مشتق، مرکب و مشتق مرکب در صورتی که اجزای سازنده آنها چندان آشکار نباشد یا میان معنای دو جز فرقی بتوان نهاد رواست مثلاً رنجور و مزدور پاسبان و مهربان آب و گلاب شاخسار و کوهسار آبدار و پایدار.

علامت ماضی (ید) چندان شناخته شده نیست واژه هایی مانند ورزید، پرستید ، رنجید، گردانید، بوسید و غیره قافیه می‌شوند و حال آنکه در همه آنها (ید) علامت ماضی مشترک است

ای سرد و گرم دهر کشیده

شیرین و تلخ دهر چشیده

علامت گذرا ساز (اند یا آید) نیز تکراری می آید مثلاً در این شعر سعدی

آن سرو که گویند به بالای تو ماند

هرگز قدمی پیش تو رفتن نتواند

با واژه های می‌گذرانند ، گسلاند، برساند و برهاند قافیه شده است حال آنکه اگر حروف الحاقی (اند) را حذف کنیم این مصراع ها بی قافیه اند.

اگر اجزای کلمات کاملاً شناخته باشد تکرار قافیه روا نیست مثل قافیه ساختن خوب تر با بدتر یا مثل قافیه این شعر دقیقی

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند

سپید روز به پاکی رخان توماند

که در آن زلفکان، رخان، لبان ، رخسارگان واقع شده است.

قافیه در شعر نو

شاعران نوپرداز برای قافیه اهمیت زیادی قائل اند؛ مثلاً، نیما یوشیج درباره قافیه می‌نویسد " که اگر قافیه نباشد چه خواهد بود؟ حبابی توخالی ؛ شعر با قافیه، مثل آدم بی استخوان است. هنر شاعری در قافیه سازی است.... "

نیما در مورد ضابطه قافیه در شعر می گوید: " قافیه مقید به جمله خود است همین که مطلب عوض شد و جمله دیگری به روی کار آمد، قافیه به آن نمی خورد. " به هر حال قافیه ی شعر نو برخلاف شعر کلاسیک در آخر ابیات نمی آید بلکه بستگی به مطلب دارد. به علاقه الزاما هر مطلب قافیه دار نیست. از طرفی وقتی که شعر حاوی مطالب پراکنده و بحث‌های جداگانه‌ای است یا جنبه امری و دعایی دارد، قافیه را لازم نمی دانند.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب

نیست یکدم شکند خواب به چشمم کس لیک

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من استاده سحر

صبح می خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را

بلکه خبر

پایان بخش قافیه . « با آرزوی موفقیت و سرافرازی شما همکاران فرهیخته / با احترام، پورعلیزاده

۰۹۱۲۱۹۰۳۲۹۲ »

عروض

عروض، معروض علیه شعر است یعنی شعر را در برابر آن قرار می دهند

عروض؛ یعنی، شتر ماده سرکش. شاعر واژه ها را با نظم رام می کند.

عروض: یعنی، ستون خیمه . شعر هم مانند خیمه بدون عروض بر افراشته نمی شود.

عروض؛ یعنی، شهر مکه چون در مکه به وجود آمده است.

فونتیکی (صوت شناسی) نخستین بار خلیل بن احمد عروضی این علم را در قرن دوم هجری استخراج کرد. بزرگترین

مؤلف عروض ، شمس قیس رازی در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم در قرن هفتم است.

نوشتن شعر به خط عروضی رعایت چند نکته لازم است:

۱. در عروض ملفوظات مهم است نه مکتوبات. مثلاً ، کلمه خواهر را می نویسیم خاهر

۲. اگر حرف واو بیانگر حرکت ضمه پیش از خود باشد در تقطیع تلفظ نمی شود و فرو می افتد. مانند، خوش، چو ، تو .

۳. واو عطف گاه تلفظ می شود دل و دینم فاعلاتن .

۴. نون ساکن پس از مصوت های بلند در یک هجا خوانده نمی شود جان سپارم فاعلاتن.

۵. حرف ساکن دوم بعد از مصوت های بلند معمولاً حذف می شود مثل چیست ، گوشت ، ساخت.

۶. کسری اضافه یک حرف به حساب می آید مثال جان منی ، مفتعلن.

۷. هجا یا سیلاب و یا بخش مجموعه صوتی که در یک دم زدن ادا می شود.

۸. املاى عروضى يعنى نوشتن افاعيل به شيويه‌اى كه بتوان با آن مقطع اصوات يا هجاها را به آسانى تشخيص داد با اندك تغييرى از خط لاتين مبتنى بر حروف ملفوظ است.
۹. دو حرف عروضى يا ملفوظ را هجائى كوتاه گويند كه علامت آن نيم دايره است. مثال ، كه.
۱۰. سه حرف عروضى يا ملفوظ را هجائى بلند گويند و علامت آن خط مستقيم لست مثال با، در.
۱۱. چهار يا پنج حرف يا حروف عروضى يا ملفوظ را هجائى كشيده گويند كه علامت آن خط فاصله و نيم دايره مى باشد. مثل، سرد، كاشت.
۱۲. حرف (ه) در كلمه هاى مثل خنده، گريه، خانه، ناله، خوانده نمى شود به آن هاى بيان حركت گويند.
۱۳. در تقطيع، تنوين به صورت (ن) نوشته مى شود. مثل، دائماً (دائمن): فاعلن .
۱۴. دقت كنيد كه يك يا دو حرف آخر هجائى كشيده هجائى كوتاه نيست بلكه از نظر امتداد هجاها در حكم يك هجائى كوتاه است زيرا هر هجائى فارسى بايد داراى يك مصوت باشد البته خواه‌نصير هجاهاى نظير هجائى اول كلمه فارسى را داراى حركت مجهوله يا مختلس مى داند و بسيارى از عروضيان سنت گراى امروز، به غلط حركت مجهول را به صورت كسره يا ضمه، ظاهر مى سازند و به اين ترتيب تلفظ درست شعر را فدائى عروض مى كند. مثلاً مصراع " دوست نبايد ز دوست در گله باشد " را در تقطيع به صورت " دوستِ نبايد ز دوستِ در گله باشد " مى خوانند.
۱۵. حرف‌هاى مشدد در تقطيع دوبار نوشته مى شود مانند ؛ م عل لم (فعولن)
۱۶. (آ) در خط برابر است با همزه و مصوت بلند (آ) لذا سه حرف به حساب مى آيد مثل (آباد) كه هجائى اولش سه حرفى و هجائى دومش چهار حرفى است.
۱۷. اگر در فصيح خواندن شعر همزه آغازى هجا وقتى قبل از صامتى باشد تلفظ نشود، در خط نيز همزه را بايد حذف كرد چنانكه در شعر آمده است؛
- طاعت آن نيست كه بر خاك نهى پيشانى
صدق پيش آر كه اخلاص به پيشانى نيست
۱۸. در خط عروضى بايد حركات (مصوت هاى كوتاه) گذاشته شود حركات مانند مصوت هاى بلند هميشه دومين حرف هجا هستند.
۱۹. حرفى كه در خط هست اما به تلفظ در نمى آيد در خط عروضى حذف مى شود. مثلاً كلمه هاى خويش، خواهر، نامه، چه، به صورت خيش، خاهر، نام، چ، نوشته مى شود.
۲۰. مصوت، دومين حرف هجاست لذا حروف (و، ا، ي) فقط وقتى دومين حرف هجا باشند مصوت هستند و دو حرف حساب مى آيند مثلاً در كلمات (كو، جا، ريخت)، بنا بر اين در كلمه مثل (نُو) كه دومين حرفش مصوت ضمه است (و) صامت مى باشد.
۲۱. تقطيع را تجزيه مصراع شعر به اجزا و اركان و پايه تعريف كردند كه در عروض علمى به جاى اجزا، هجاها است.
۲۲. هجائى پايانى اوزان شعر فارسى هميشه بلند است و اگر به جاى آن هجائى كشيده يا كوتاه بيايد حكم هجائى بلند را دارد لذا هجائى پايانى را هميشه با علامت هجائى بلند نشان مى دهيم.
- مهمترين اركان عروضى فارسى ۱۹ تاست كه ذيلآ با آنها آشنا مى شويد:

الف) ارکانی که در آغاز و میان و پایان مصراع ها می آیند

۱. فاعلاتن

۲. فاعلن

۳. مفاعیلن

۴. فعولن

۵. مستفعلن

۶. مفعولن

۷. فعلاتن

۸. فعولن

۹. مفاعیلن

۱۰. مفتعلن

۱۱. فع لن

ب) ارکان غیر پایانی که در آخر مصراع قرار نمی گیرند آخرین هجای هر یک از این ارکان کوتاه است:

۱. فاعلات

۲. فعلات

۳. مفاعیل

۴. مستفعل

۵. مفعول

۶. مفاعل

ج) ارکان پایانی که فقط در آخر مصراع می آیند:

۱. فعل

۲. فع

برای پیدا کردن وزن یک شعر باید نکته های هشتگانه زیر را مورد توجه قرار داد:

۱. درست خواندن شعر و درست نوشتن آن با خط عروضی .

۲. جدا کردن هر یک از هجاها با خط عمودی.

۳. حذف نون بعد از مصوت بلند در یک هجا.

۴. علامت گذاری هر یک از هجاها در زیر آن ها.

۵. تقسیم هجاهای هر مصراع به اجزای چهارتا چهارتا ، یا سه تا سه تا ، یا چهار تا سه تا ، یا سه تا چهار تا ، یا سه تا چهار تا ، یا سه تا چهار تا ، به طوری که در صورت امکان وزن به صورت تکراری یا متناوب یا مختلف (همسان و ناهمسان) در آید.

۶. نوشتن ارکان عروضی (افاعیل) معادل اجزا در زیر آنها .

۷. اختیارات شاعری .

۸. نام اوزان و بحور عروضی.

نکاتی درباره اختیارات شاعری

برای تعیین وزن یک شعر تقطیع یک مصراع برای آن کافی است اما چون در اشعار فارسی معمولاً از اختیارات شاعری استفاده می‌شود با مقایسه دو مصراع یعنی از روی اختلاف هجاها، اختیارات شاعری را بهتر درمی‌یابیم.

در تقطیع هجاهای مصراع دوم را به ترتیب زیر هجاهای مصراع اول می‌نویسیم.

اختیارات شاعری بر دو گونه است :

۱. اختیارات زبانی

۲. اختیارات وزنی

اختیارات زبانی بر دو گونه هست:

۱. امکان حذف همزه. در فارسی اگر قبل از همزه آغاز هجا، حرف صامتی بیاید همزه را می‌توان حذف کرد. مانند:

در آن حال پیش آمدم دوستی

کزو مانده بر استخوان پوستی

۲. تغییر کمیت مصوت‌ها : شاعر در موارد خاصی مختار است که به ضرورت وزن شعر مصوت کوتاه را بلند و یا مصوت بلند را کوتاه تلفظ کند.

۱. بلند تلفظ کردن مصوت‌های کوتاه.

مصوت‌های کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفظ کرد تا مصوت بلند به حساب آید همچنین کسره

اضافه و (و) ضمه و عطف را . مثال

نبینی باغبان چون گل بکارد

چه مایه غم خورد تا گل برآرد

تو کجایی تا شوم من چاکرت

چارقت دوزم کنم شانه سرت

شخص خفت و خرس می‌راندش مگس

وز ستیز آمد مگس زو باز پس

نه سبو پیدا در این حالت نه آب

خوش بین والله اعلم بالصواب

۲. کوتاه تلفظ کردن مصوت‌های بلند .

هرگاه پس از کلمات مختوم به مصوت‌های بلند (ا ، و) مصوتی بیاید شاعر اختیار دارد که مصوبات‌های بلند (ا ، و) را

کوتاه تلفظ کند تا کوتاه به حساب آید . ضمناً میان دو مصوت ، صامت (ی) قرار می‌گیرد که آن را " ی " میانجی می

نامند.

در چنان روزی مرا آرزویی خواهد بود

آرزویی که همی داردم اکنون پژمان

(و) در کلمات تک هجایی مانند مو ، رو ، جو ، و غیره هیچ گاه کوتاه نمی‌شود اما در کلمه " سو " در حال اضافه ممکن است کوتاه شود راستی آموز بسی جو فروش هست در این کوی که گندم نماست

اگر مصوت بلند (ی) در میان کلمه ای ساده یا کلمه ی با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد قاعده ی کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند صدق نمی‌کند زیرا مصوت (ی) در این موارد همیشه کوتاه تلفظ می‌شود و اختیاری نخواهد بود لذا هجای آن را تنها با علامت هجای کوتاه مشخص می‌کنیم مثلاً در کلمات زیاد ، حیل ، روحانیون ، عامیانه ، بیاموز .

بیا تا برآریم دستی ز دل

که نتوان برآورد فرداز گل

اختیارات وزنی

اختیارات وزنی امکان تغییراتی کوچک در وزن را به شاعر می‌دهد. تغییراتی که گوش فارسی زبانان آنها را عیب نمی‌شمارد .

اختیارات وزنی بر چهار گونه است :

۱ بلند بودن هجای پایان مصراع .

سر را مانی و لیکن سرو را رفتار نه

ماه را مانی و لیکن ماه را گفتار نیست

۲. آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در رکن اول.

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است همه آن است و گرنه دل و جان این همه نیست

۳. آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه. با این قانون ابدال می‌توانیم ۳ وزن فاعلاتن، فعلاتن و مفتعلن را به مفعولن تبدیل کنیم.

هرچه داری اگر به عشق دهی

کافرم گر جوی زیان بینی

لازم به ذکر است هرگاه تعداد هجاهای مصراعی کمتر از مصراع دیگر باشد احتمال این ابدال هست.

اختیار شاعری (ابدال) در دو هجای ماقبل آخر ، بسیار رایج است و حتی در تمام مصراع های یک شعر ممکن است از آن استفاده شود.

۴. قلب : شاعر به ضرورت وزن می‌تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابجا کند. کاربرد این اختیار

شاعری کم است و آن هم در مفتعلن و مفاعلهن رخ می‌دهد.

کیست که پیغام من به شهر شروان برد

یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

نوع اختیارات شاعری را در ابیات زیر پیدا کنید

دل من همی داد گفتمی گواهی

که باشد مرا روزی از تو جدایی

در دام افتاده آهوئی چند
محکم شده دست و پای در بند
ز دست دیده و دل هردو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
ای دیو سپید پای در بند
ای گنبد گیتی ای دماوند
تو قلب فسرده زمینی
از درد، ورم نموده یک چند
نماند تیری در ترکش قضا که فلک
سوی دلم به سر انگشت امتحان نگشود
بس بگردید و بگردد روزگار
دل به دنیا دربنندد هوشیار
ای که دستت می رسد کاری بکن
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
می تراود مهتاب / می درخشد شبتاب / نیست یک دم شکن خواب به چشم کس لیک / غم این خفته چند / خواب در
چشم ترم می شکنند